

## روسیه در موضع ضعف؛ اوکراین خواستار احیای کامل تمامیت ارضی

شکست‌های روسیه در سه‌ماهی که از حمله این کشور به اوکراین می‌گذرد، کی‌یف را در موقعیتی کاملا متفاوت با روزهای ابتدایی جنگ قرار داده است. ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه با اشتباهات محاسباتی بزرگ در ارزیابی‌های خود از توان نظامی روسیه و موضع‌گیری جهانی به اشغال خاک اوکراین پرداخت و اکنون پس از گذشت سه‌ماه، در موقعیتی قرار ندارد که بتواند خواسته‌های اولیه خود از این جنگ را به اوکراین تحمیل کند. درحالی‌که در هفته‌های گذشته روسیه پس از عقب‌نشینی از بسیاری از مناطق اوکراین تمرکز خود را بر جنوب و شرق این کشور گذاشته و حملات خود را به این مناطق افزایش داده است. با اینکه ارتش روسیه مناطق دونباس و میکولایف را با حملات هوایی و آتش توپخانه هدف قرار داده است اما کی‌یف آتش‌پس یا هرگونه امتیاز ارضی به مسکو را رد کرده است. در پی شکست‌های روسیه در جنگ با اوکراین، موضع کی‌یف در هفته‌های اخیر تغییر کرده و دیگر حاضر به سازش نیست. این در حالی است که پیش‌تر مقامات اوکراینی نگران بودند که ممکن است تحت فشار قرار گیرند تا برای یک توافق

صلح ناچار شوند بخشی از زمین‌های اوکراین را به روسیه واگذار کنند. آندری یرماک، رئیس دفتر ریاست‌جمهوری اوکراین در یک پست توئیتری نوشت: «جنگ باید با احیای کامل تمامیت ارضی و حاکمیت اوکراین پایان یابد». آندری دودا، رئیس جمهوری لهستان هم از اوکراین حمایت کرد و به قانون‌گذاران در کی‌یف گفت جامعه بین‌المللی باید خواستار خروج کامل روسیه از این کشور شود و امتیازدادن به روسیه ضربه بزرگی به کل غرب خواهد بود.

دودا اولین رهبر خارجی است که از زمان تهاجم روسیه در ۲۶ فوریه ۲۰۲۲ به‌صورت حضوری در پارلمان اوکراین سخنرانی می‌کند. او در بخشی دیگر از سخنانش گفت: «برخی می‌گویند که اوکراین باید به خواسته‌های ولادیمیر پوتین تن دهد. اما فقط اوکراین حق دارد درباره آینده خود تصمیم بگیرد».

ولادیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهوری اوکراین نیز با سخنرانی در همان جلسه پارلمانی مجدداً درخواست خود را برای تحریم‌های اقتصادی شدیدتر علیه مسکو تکرار کرد.

او گفت: برای جلوگیری از تجاوز، نباید از اقدامات نیمه‌کاره استفاده کرد. روسیه درحال‌حاضر پس از پایان هفته‌ها مقاومت اوکراینی‌ها در بندر استراتژیک ماریوپول در جنوب شرقی این کشور، درحال انجام یک حمله بزرگ در لوهانسک، یکی از دو استان تحت اشغال شورشیان مورد حمایت خود است. جدایی‌طلبان مورد حمایت روسیه پیش از حمله، بخش‌هایی از لوهانسک و دونتسک را تحت کنترل داشتند اما مسکو می‌خواهد مناطق باقی‌مانده تحت کنترل اوکراین در منطقه را هم تصرف کند. درهمین‌حال، رئیس‌جمهور اوکراین در سخنان خود در نشست مجمع جهانی اقتصاد خواستار تحریم حداکثری جامعه بین‌الملل علیه مسکو شد. زلنسکی که از طریق ویدئوکنفرانس در اجلاس داووس سوئیس سخن می‌گفت، خواستار عدم روابط تجاری کشورها با روسیه شد و از سوی دیگر از جامعه بین‌الملل تقاضا کرد که سلاح‌ها و تسلیحات بیشتری در اختیار کی‌یف قرار دهد. زلنسکی گفت: «اوکراین به تمامی سلاح‌هایی که تقاضا می‌کنیم، نیازمند است؛ نه تنها آنهایی که تحویل ما داده شده‌اند».

## مقاومت اوکراین ضامن بقای دموکراسی

معصوم است، موجودیت اوکراین توطئه‌ای جهانی است و جنگ تنها پاسخ ممکن است. پوتین از فاشیست‌ها به عنوان دشمن یاد می‌کند و همین ممکن است سبب شود به راحتی نپذیریم که خودش می‌تواند در حقیقت فاشیست باشد. اما در جنگ روسیه علیه اوکراین، «نازی» یعنی «دشمن مادون انسان»؛ کسی که روس‌ها می‌توانند او را بکشند. نفرت‌پراکتی علیه اوکراینی‌ها به قتل‌رساندشان را آسان‌تر می‌کند؛ همان‌طورکه در بوجا، ماریوپول و همه بخش‌های تحت اشغال روس‌ها شاهد آن بودیم.

گورهای جمعی نوعی اتفاق در جنگ نیستند بلکه پیامد قابل انتظار جنگی فاشیستی و ویرانگرند. هنگامی که فاشیست‌ها دیگران را «فاشیست» می‌خوانند، یعنی فاشیسم در غایت بی‌منطقی خود به کیشی فاقد شعور و منطق تبدیل شده است. این نقطه نهایی است؛ جایی که نفرت‌پراکتی حقیقت را وارونه می‌کند و پروپاگاندا پافشاری و سماجت خالص و اوج غلبه اراده بر تفکر است. در عین فاشیست‌بودن، دیگران را فاشیست‌خواندن، جوهر رفتار و عمل پوتینیسم است. جیسون استانلی، فیلسوف آمریکایی، این کار را «پروپاگاندا تضعیف‌کننده» می‌خواند. من آن را «شیزوفاشیسم» (فاشیسم روان‌گسیخته) می‌نامم. اوکراینی‌ها ظرف‌ترین عنوان را دارند؛ آنان این رفتار را «روسیسم» می‌خوانند. اکنون بیش از دهه ۱۹۳۰ فاشیسم را می‌فهمیم و می‌دانیم به کجا ختم می‌شود. باید فاشیسم را تشخیص دهیم و به رسمیت بشناسیم تا بدانیم چگونه با آن رفتار کنیم؛ البته شناسایی آن به معنای ساقط‌کردنش نیست. فاشیسم جای بحث و مذاکره نیست بلکه غیبه اراده‌ای است که از افسانه سرچشمه می‌گیرد. درباره ابهت و جبهه مردی است که جهان را با خشونت التیام می‌بخشد و تا انتها به کمک پروپاگاندا کارش را ادامه می‌دهد و فقط با بروز ضعف رئیس ختنی می‌شود. رئیس فاشیست باید شکست داده شود، یعنی کسانی که مخالف فاشیسم‌اند، باید هر کار ضروری برای شکست او را انجام دهند. فقط آن زمان است که فاشیسم حول او فرومی‌یابند.

مانند دهه ۱۹۳۰، دموکراسی در اطراف جهان عقب‌نشینی می‌کند و فاشیست‌ها به حمله به همسایگانشان میل کرده‌اند. اگر روسیه در اوکراین پیروز شود، فقط ویرانی یک دموکراسی با استفاده از زور نخواهد بود- هرچند به قدر کافی بد است- بلکه تضعیف همه دموکراسی‌های جهان است. حتی پیش از جنگ، دوستان روسیه- ماری لوپین، ویکتور اوربان، تاکر کارلسون- دشمنان دموکراسی بودند. پیروزی‌های نبرد فاشیستی تأییدی خواهد بود بر اینکه حق با آنهاست که منطق مختص بازنده‌هاست و دموکراسی‌ها باید سقوط کنند. اگر اوکراین مقاومت نکرده بود، این بهار، بهاری تیره و تاریک برای دموکراسی‌های سراسر جهان می‌بود و اگر اوکراین برنده نشود، باید منتظر سده‌ها تاریکی باشیم.

**ترجمه: سودابه قیصری**

**منبع: نیویورک تایمز**

**تیموتی اسنانیدر، استاد تاریخ دانشگاه ییل و نویسنده کتاب‌های بسیار در باب فاشیسم، توتالیتاریسم و تاریخ اروپا**



می‌گیرد. در ۱۹۶۱ این کشور هدف اصلی جنگ هیتلر بود. هیتلر فکر می‌کرد اتحاد جماهیر شوروی که آن زمان بر اوکراین حکم می‌راند، کشوری یهودی است. او قصد داشت حکومت و قانون خود را جایگزین حکومت شوروی کند و خاک حاصلخیز اوکراین را به جنگ آورد تا اتحاد شوروی دچار قحطی و آلمان یک امپراتوری شود. او تصور می‌کرد چنین کاری آسان خواهد بود زیرا- در ذهن او، اتحاد شوروی، مخلوقی جعلی بود و اوکراینی‌ها مردمی تحت استعمارند. شباهت‌های جنگ پوتین حیرت‌آوردند؛ کرملین اوکراین را کشوری جعلی می‌داند و رئیس‌جمهور یهودی‌اش ثابت می‌کند که نمی‌تواند واقعی باشد، پس از حذف تعداد معدودی متفکر و نخبه، تفکر اوکراینی هم از بین می‌رود و توده‌های نابسان با خوشحالی و رضایت تسلط روسیه را خواهند پذیرفت. امروز روسیه است که مواد غذایی اوکراین را از جهان دریغ و جهان را به قحطی تهدید می‌کند.

بسیاری از افراد در فاشیست‌خواندن روسیه امروز تغلل می‌کنند زیرا شوروی استالین خود را ضدفاشیست جا می‌زد. اما آن رویه به شناسایی چییستی و چرایی فاشیسم کمکی نکرد- و امروز مغشوش‌تر از همیشه است. در ۱۹۴۵، شوروی با کمک آمریکایی‌ها بریتانیایی‌ها و دیگر متحمان، آلمان نازی و متحدانش را شکست داد اما مخالفتش با فاشیسم دهمدی بود.

قبل از به قدرت رسیدن هیتلر در ۱۹۳۳، شوروی‌ها فاشیست‌ها را فقط نوع دیگری از دشمن کاپیتالیستی می‌دانستند. این خط مشی درواقع به عروج هیتلر کمک کرد؛ اگرچه تعداد سوسیالیست‌ها

**تیموتی اسنانیدر**؛ فاشیسم به عنوان یک ایده هرگز شکست داده نشد. به مثابه کیش نابخردی و خشونت نمی‌توانست مضمحل و سرکوب شود. تا زمانی که آلمان نازی قدرتمند به نظر می‌رسید، اروپایی‌ها و دیگران وسوسه آن می‌شدند. در میدان‌های نبرد جنگ جهانی دوم بود که فاشیسم شکست خورد و حالا دوباره بازگشته است- و این بار، روسیه کشوری است که جنگی فاشیستی و ویرانگر را پیش می‌برد. اگر روسیه در این جنگ پیروز نشود، فاشیست‌های سراسر دنیا خیالشان راحت می‌شود.

ما در محدودکردن ترس‌هایمان از فاشیسم به تصویر خاصی از هیتلر و هولوکاست اشتباه می‌کنیم. فاشیسم اساساً ایده‌ای ایتالیایی بود و در رومانی- جایی که فاشیست‌ها مسیحیان ارتدوکسی بودند که رؤیای پاکسازی در سرداشتند- محبوب بود و در سرتاسر اروپا (و آمریکا) طرفدارانی داشت. البته در همه انواعش، مسئله اصلی پیروزی اراده بر عقل و منطق بود. به همین دلیل، تعریف آن به شکلی قانع‌کننده غیرممکن است. مردم غالباً بر سر آنچه معرف فاشیسم است، پرنشور با هم مخالفت می‌کنند اما روسیه امروز اکثر معیارهایی را که اندیشمندان برای فاشیسم برمی‌شمرند و بر آن توافق دارند، دربردارست. حول یک رئیس، ولادیمیر پوتین توافق دارند و کیش مرده‌پرستی‌شان حول جنگ جهانی دوم سازماندهی می‌شود. افسانه‌ای از دوران طلایی گذشته، عظمت امپراتوری، دارند که با خشونتی التیام‌بخش و رستگارگر اعاده می‌شود- جنگی مرکبار علیه اوکراین. اولین بار نیست که اوکراین هدف جنگی فاشیستی قرار

## اروپا از خواب خوش بیدار شد

**رفیق خوری**؛ تهاجم روسیه به اوکراین، اروپا را از خواب خوش و طولانی‌ای که به دلیل زندگی برآسایش در چارچوب دولت‌های رفاه و در زیر سایه حمایت آمریکا در برابر اتحاد جماهیر شوروی فراهم بود، بیدار کرد. چند دهه پیش از تهاجم روسیه به اوکراین، اشغال کویت با تهاجم عراق صورت گرفت و نظام‌های خاورمیانه را هراسان کرد و ایالات متحده آمریکا را واداشت تا با تشکیل بزرگ‌ترین ائتلاف بین‌المللی، ارتش عراق را از کویت بیرون براند. در حال حاضر هم آمریکا در تباتی با اروپا، در پی بیرون‌راندن روسیه از اوکراین است، اما با این تفاوت که در کویت آمریکا مستقیم با ارتش عراق وارد جنگ شد، ولی در اوکراین از راه جنگ نیابتی می‌خواهد به این هدف دست یابد؛ چون برخلاف عراق، روسیه یک قدرت بزرگ جهانی است و سلاح هسته‌ای در اختیار دارد.

صدام حسین، رئیس‌جمهوری وقت عراق، برای توجیه حمله خود به کویت، از عوامل اقتصادی و ژئوپلیتیک سخن گفته بود، اما در حفا به یک عامل دیگر نیز اشاره کرده بود؛ صدام به افراد نزدیک خود گفته بود که «با توجه به نظام جهانی جدید که شاهد تولد آن هستیم، خواستیم پیش از اینکه قدرت‌های بزرگ برای من تصمیم بگیرند، نقش مورد نظر خود را بازی کنم و سهم خود را بردارم». ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه نیز در توجیه حمله خود به اوکراین، گفت که هدف او از این اقدام، «خلع سلاح اوکراین، تبدیل آن به یک کشور بی‌طرف، ازبین‌بردن نژواری‌های مسلط در اوکراین و جلوگیری از پیوستن آن به ناتو» است؛ اما هدف مهم‌تر پوتین که علنی به زبان نیاورد، باورش شبیه این امر بود که نظام تک‌قطبی‌ای که پس از فروریختن دیوار برلین و فروپاشی اتحاد شوروی، به رهبری ایالات متحده آمریکا به وجود آمده بود، بر لبه پرتگاه نابودی قرار گرفته است و او می‌خواهد با یک فشار آن را به کام مرگ بینگندد و نقش روسیه را در جایگاه یک شریک برابر در نظام چندقطبی جدید، مشخص کند. پوتین می‌دانست که ناتو برخلاف وعده‌اش، اوکراین را به عضویت نخواهد پذیرفت، چراکه اوکراین با روسیه بر سر کریمه و دونباس نزاع دارد و آیین‌نامه ناتو، پذیرش هر کشوری را که با کشور دیگری در نزاع سیاسی و نظامی باشد، ممنوع کرده است.

چنانچه رابرت کانان در مقاله‌ای در «فارن‌افرز» با عنوان «بهای سلطه» نوشته است، واقعیت این است که «برخلاف بریتانیا و فرانسه، روسیه با ازدست‌دادن امپراتوری خود کنار نیامده است و آمریکا را بزرگ‌ترین مانع بازگرداندن نفوذ ازدست‌رفته خود می‌داند». واقعیت دیگر این است که به باور تاریخ‌نگاران، روسیه، چه در زمان تزاری و چه در دوران اتحاد شوروی و چه در زمان پوتینیسم، همواره امپراتوری بوده و اکنون نیز همان است. البته این هم واقعیتی است که ایالات متحده آمریکا، حاضر نیست تک‌قطبی‌بودن جهان به رهبری خود را از دست بدهد. با این حال، آمریکا، چین را- که از نگاه اقتصادی، فناوری و نظامی در حال پیشرفت است- مانع بزرگ بر سر راه خود می‌دانتس، نه روسیه ستیزه‌جو را، ولی این روسیه بود که با حمله به اوکراین، نزاع با آمریکا را شدت بخشید و اروپا را از خواب خوش بیدار کرد.

اکنون جهان می‌بیند که چگونه فنلاند و سوئد، بی‌طرفی علنی و به خشم آورد، از فنلاند و سوئد می‌خواهد که از پشتیبانی از «حزب کارگران کردستان» دست بردارند و افرادی را که آنکارا ترویرست می‌خواند و آزادانه در این کشورها حضور و فعالیت دارند، به ترکیه تسلیم کنند. ترکیه از ناتو نیز می‌خواهد که مواعنی را که برای تولید سلاح و صدور تسلیحات به ترکیه در برابر آن وضع کرده است، لغو کنند. این در حالی است که غرب با اعتمادبه‌نفس، از تغییر موضع ترکیه در قبال پذیرش برخی از درخواست‌های آن، سخن می‌گوید.

واکنش روسیه آمیزه‌ای از قوت و ضعف بوده؛ پوتین گفت، «روسیه مشکلی با فنلاند و سوئد ندارد و پیوستن‌شان به ناتو تهدیدی برای ما ایجاد نمی‌کند، ولی گسترش زیرساخت‌های نظامی



### نگاه

### رویکرد ترکیه در توسعه روابط با عربستان و مصر



بیکیری اهداف و برنامه‌های سیاست خارجی ترکیه در منطقه این روزها به یکی از اولویت‌های اصلی حاکمان این کشور تبدیل شده است. تغییر رویکرد جدید کشورهای منطقه قطعا ذهن آنکارا را به خود مشغول کرده است. کشورهایی که به نظر می‌رسید با یکدیگر همکاری می‌کنند، این روزها در مقابل هم قرار گرفته و کشورهایی که در تنش بودند شروع به عادی‌سازی روابط کردند. سفر اردوغان به عربستان به این معناست که آنکارا از سیاست‌های سابق خود فاصله گرفته است. اقدام برای کشایش صفحه جدید با کشورهای عربی و چرخش ۱۸۰درجه‌ای آنکارا هنوز در مرحله ابتدایی و آزمایشی قرار دارد. اگر سفر اخیر اردوغان به عربستان موفقیت‌آمیز باشد، باید به طور منطقی شاهد نرمش در دیدگاه‌های مصر که خواستار عادی‌سازی روابط با آنکاراست؛ اما شرایطی را مطرح کرده، باشیم. اردوغان هنگام بازگشت از عربستان، ضمن ابراز امیدواری درمورد گشوده‌شدن صفحه جدید با مصر مدعی شد: «روابط با مصر می‌تواند به بالاترین سطح برسد».

ریاض و قاهره دو قطب اصلی در برابر علاقه مداخله‌گرانه ترک‌ها در جهان عرب را تشکیل می‌دهند. موج‌سواری آنکارا بر موج بهار عرب و تلاش برای افزایش نفوذ خود به‌ویژه به واسطه اخوان‌المسلمین، همکاری با قطر حتی در بعد نظامی و احیای توهم «نو عثمانی‌گری» با توسل به سیاست مداخله‌گرانه از نکات مهم در این زمینه است. این دیدگاه مطرح است که اردوغان با عواقب حسرت‌دوران عثمانی‌که در ژن‌های سیاست راست‌گرا-اصولگرایی او است، رودررو نشده و صرفا به خاطر بحران اقتصادی، بی‌نتیجه‌مانند جنگ‌ها در لیبی و سوریه و تاثیر معکوس بازی انرژی در شرق مدیترانه، اجبارا به عادی‌سازی روابط بازگشته است. اردوغان بیش از ریاض و قاهره، به برقراری رابطه بسا این پایتخت‌ها نیاز دارد؛ به‌همین‌خاطر قبل از انتخابات ۲۰۱۳ برای تضمین تداوم حاکمیت خود به عادی‌سازی تن می‌دهد. دیدار با پادشاه و ولیعهد عربستان در جده پس از سه بار تعویق در ۲۹ آوریل، بعد از مختموم‌کردن پرونده جنایت جمال خاشقچی و انتقال آن به ریاض ممکن شد. اردوغان که می‌خواست محمد بن سلمان را به پرداخت تاوان مجبور کند، اکنون خود آشکارا عقب‌نشینی کرده است.

اردوغان در این سفر می‌خواست مشکلات در کمربک، شرکت‌های ترک، کاهش تجارت وگردشگری ناشی از تحریم‌های عربستان را مورد بررسی قرار داده و خواستار جذب سرمایه برای صنایع دفاعی ترکیه بود. هرچند او گفت «درخصوص لزوم فعال‌سازی مجدد پتانسیل اقتصادی بزرگ با برنامه‌هایی که سرمایه‌گذاران دو کشور را گرد هم آورد، به توافق رسیدیم»؛ اما سخن به میان آوردن از موفقیت‌های این سفر هنوز زود است، پذیرش شرط اشاره‌ندکردن به نام خاشقچی که اردوغان برای طرح آن در سطح بین‌المللی تلاش کرده بود، احتمال عادی‌سازی را افزایش داده است.

رئیس‌جمهور ترکیه درباره روابط با مصر اعتقاد دارد: «از آنجایی که ترکیه کشوری تعیین‌کننده در منطقه است، قطع پیوند‌ها با مصر و اسرائیل هیچ سودی برای ما نخواهد داشت. رویکرد ما همیشه این است که حتی اگر در سطح یک نخ باشد، باید روابط را حفظ کرد؛ چون ممکن است یک روز به این رابطه نیاز پیدا کنید».

روند عادی‌سازی روابط با مصر فعلا به کندی پیش می‌رود. هم‌زمان با سفر اردوغان به جده، کانال اخوان‌المسلمین در استانبول اعلام کرد استودیوهایی خود در استانبول را بسته و به یک پایتخت دیگر نقل مکان خواهند کرد. سال گذشته از سه شبکه تلویزیونی «مکاملین، الشرق و وطن» که برنامه‌های خود را از استانبول پخش کرده و السببی را هدف قرار می‌دادند، درخواست شده بود به برنامه‌های خود پایان دهند. در پی این اقدام، سمیح شکرلی، وزیر خارجه مصر، گفته بود «ما به بسته‌شدن کانال‌های اخوان‌المسلمین توجه می‌کنیم. اگر بسته‌شدن این شبکه‌ها با ارائه سند و مدرک و به حالت ماندگار آرد، در این صورت قوانین حقوق بین‌الملل درمورد عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها وارد عمل خواهد شد». علاوه بر تدابیری که درمورد تلویزیون‌ها اتخاذ شد، استراتژی طرد مسئولان و مقامات اخوان‌المسلمین هم در پشت پرده به اجرا گذاشته خواهد شد و مجوز اقامت افرادی که اعتراضات علیه آنها مطرح است، تمدید نمی‌شود. شکرلی قبلا انتظارش از آنکارا را چنین بیان کرده بود: «ترکیه باید از مداخله در امور داخلی مصر و حمایت از عناصر متخاصم افراط‌گرا اجتناب کند. قاهره حمایت از اخوان‌المسلمین و حضور نظامی ترکیه در لیبی را به‌عنوان یک مانع ارزیابی می‌کند. مصر که در انتظار ادامه تدابیر مرتبط با اخوان‌المسلمین است، نرمش در مواضع ترکیه در لیبی را کافی ارزیابی نمی‌کند. با اینکه ترکیه و مصر دو بار در سطح معاونان وزرای امور خارجه دیدار کرده‌اند؛ ولی هنوز نوبت به دیدار وزرا نرسیده است. دیدار اردوغان و السبسی، مسئله دوازدهم در مقایسه با دیدار با رهبران کشورها خلیج فارس است.